

بررسی مسئله مرگ و عالم پس از آن در آرای کلامی شیخ صدوق و شیخ مفید

(با تأکید بر الاعتقادات و تصحیح اعتقادات الإمامیه)

سمیه خلیلی آشتیانی^۱

چکیده

پس از آغاز عصر غیبت امام عصر علیه السلام و پایان دوران حضور امامان علیهم السلام، میراث حدیثی ایشان در کنار قرآن کریم کشتی نجات شیعیان در تلاطم امواج عقاید و آرای است که در قرن‌های سوم و چهارم هجری قمری به اوج خود رسید. در این دوران، علما و محدثان شیعه نقش به سزایی در حفظ و صیانت معارف اهل بیت علیهم السلام و خنثی ساختن تهمت‌ها و شبهات وارد بر شیعیان ایفا کردند. در این میان، تلاش شیخ صدوق در تبیین دیدگاه اعتقادی و کلامی شیعیان در نگارش الاعتقادات با استناد به آیات و روایات ستودنی است که این کتاب توسط شیخ مفید مورد بازنگری قرار گرفت. وی در تصحیح اعتقادات الامامیه با افزودن استدلال و استنباط‌های عقلی به استدلال‌های صرفاً نقلی شیخ صدوق، بر غنای این کتاب افزود. وی در چهارده باب از این کتاب که درباره مرگ و عالم پس از آن است، در مواردی مانند مسئله تقسیم‌بندی اهل بهشت با شیخ صدوق اختلاف نظر دارد و در بسیاری از مسایل نیز با شیخ صدوق هم رأی است؛

اما در مسایلی همچون سؤال قبر، مطالب شیخ صدوق را بسط می‌دهد. هر دو عالم جلیل‌القدر به صراحت از برزخ سخن نگفته‌اند و بای به این موضوع اختصاص نیافته است.

کلیدواژه‌ها: شیخ صدوق، شیخ مفید، تصحیح اعتقادات الإمامیه، مرگ، معاد.

مقدمه

شکل‌گیری دانش کلام و رواج آن در قرن‌های اول و دوم هجری خواه ناخواه سبب شد تا شیعیان نیز به مباحث کلامی اقبال نمایند. بر اساس شواهد موجود برخی گروه‌های شیعیان تمایل به این دانش نداشته‌اند و به این حد نیز بسنده نکرده، احادیثی در مذمت دانش کلام و متکلمان شیعه جعل کرده‌اند.^۱ این گروه همه صور علم کلام و استفادۀ وسیع آن را در دین مردود دانستند و بر ضرورت تکیه بر احادیث پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام اصرار می‌ورزیدند. این گرایش به حدیث در بین شیعیان امامیه از دوران امام جعفر صادق علیه‌السلام تکیه گاه مستحکمی را به وجود آورده بود و کوفه مرکز اصحاب حدیث شیعه در قرن سوم جای خود را به شهر قم داد (مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه، ص ۱۵۶).

قم به عنوان یک مدرسه و مرکز کلامی نیز مطرح است؛ عمده تألیف‌های عالمان این مدرسه به صورت کتاب حدیث بود. آنان با استدلال عقلی میانه‌ای نداشتند، بلکه اعتقادهای عقلی خود را نیز از متن روایت‌های امامان علیهم‌السلام برمی‌گرفتند. اگرچه حدیث‌گرایی به مدرسه قم منحصر نبود، ولی قم مرکز عمده آن بود (سیر تطور کلام شیعه، ص ۶۷). از سوی دیگر، علمای دربار خلفای عباسی عقاید و اندیشه‌هایی را به شیعه نسبت می‌دادند که در واقع شیعه از آن‌ها بیزار بود ولی قدرت دفاع از خود را نداشت (ن.ک: همان، ص ۱۳۰). از دیگر سو نیمه دوم قرن سوم هجری تفکر معتزلی بر تفکر شیعه امامیه سایه گستراند، به طوری که برخی خاندان‌های اصیل شیعه بغداد مانند بنونوبخت با این جریان همراه شدند (مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه، صص ۱۵۵-۱۵۳). شدیدترین واکنش علیه بنونوبخت در اتخاذ کلام معتزلی از مکتب قم سربرآورد (همان، ص ۱۵۶). در چنین شرایطی که نص‌گرایی بر عقل‌گرایی غلبه داشت و شیعیان نیز با چنین شرایطی رو برو بودند، از میان محدثان سلیم‌النفس مدرسه قم، ابوجعفر

۱. ن.ک: کشف المحجۀ لثمره المهجۀ، ص ۶۲.

محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی ملقب به صدوق (م ۳۸۱ ه.ق) سرآمد قمیان^۱ و رئیس محدثان در عصر خویش بود (روضات الجنات، ج ۶، ص ۱۳۲)، با تدوین کتاب الاعتقادات و بیان عقاید امامیه جریان فکری اعتقادی امامیه را از سایر فرقه‌های شیعه و همچنین جریان اعتزال جدا می‌کند. چنان‌که وی در مقدمه کتاب التوحید خود نیز می‌نویسد:

« آنچه مرا وادار به تألیف این کتاب کرد آن بود که قومی از مخالفان را دیدم براساس اخباری که در کتاب‌هایشان یافته بودند و تفسیر آن را نمی‌دانستند و به معانی آن آشنا نبودند ما را به داشتن اعتقاد به تشبیه و جبر متهم می‌کنند...» (التوحید، مقدمه، ص ۲) با این بیان روشن می‌شود معاصر وی اتهاماتی به شیعیان وارد شده است که وی به نمونه‌ای در مقدمه کتابش اشاره کرد، از این رو اهمیت تألیف کتاب الاعتقادات بیشتر آشکار می‌شود (برای آگاهی بیشتر ر.ک: مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه، صص ۱۵۹، ۱۶۱؛ تشیع، صص ۱۰۲-۱۰۳).

شیخ صدوق در این کتاب، احتجاج در مقابل مخالفان را تنها به واسطه قول خداوند متعال، پیامبر و ائمه علیهم‌السلام جایز می‌شمارد؛ از این رو، در کتاب یادشده نیز در بیان عقاید امامیه به این همین سبک عمل می‌کند (ن.ک: الاعتقادات، ص ۴۵). این کتاب توسط محمد بن محمد بن النعمان ملقب به شیخ مفید (م ۴۱۳ ه.ق) که از شاگردان شیخ صدوق است، مورد بازبینی قرار گرفت. شیخ مفید، بر خلاف استاد خود، با این نگاه که بین عقل و سمع انفکاک و جدایی نیست و اصل تکلیف نیز به واسطه ارسال رسل است به اعتقادات می‌پردازد، او معتقد است عقل در مقدمات و نتایج وابسته به سمع و غیر منفک از آن است، چراکه سمع، یعنی قول خدا و رسول و ائمه علیهم‌السلام است که به انسان می‌آموزد چگونه استدلال کند (ر.ک: اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، ص ۴۴). از این رو، در برخی ابواب این کتاب تفاوت آرای شیخ صدوق دارد که به رویکرد ایشان به آیات و روایات برمی‌گردد. این کتاب در چهل و پنج باب گردآوری شده است که از این میان چهارده باب آن به مسئله مرگ و عالم پس از آن اختصاص دارد. بنا به اهمیت بحث معاد به عنوان یک اصل اعتقادی که شمار بسیاری از آیات قرآن کریم به آن اختصاص دارد و دیدگاه‌های گوناگونی که از دیر باز تا کنون در خصوص این بخش از حیات انسان مطرح است این نوشتار در پی آن است که تفاوت و همانندی آرای این دو متکلم و فقیه جلیل‌القدر امامی را در

۱. الفهرست، ص ۲۳۷، ش ۷۱۰: «کان جلیلاً، حافظاً للاحادیث، بصیراً بالرجال، نافذاً للاخبار لمیر فی القمیین مثله فی حفظه و کثرة علمه».

مباحث مربوط به مرگ و معاد مورد بررسی قرار دهد و مشخص کند تا چه اندازه در این ابواب شیخ مفید با دید انتقاد و تصحیح، الاعتقادات را مورد واکاوی قرار داده است و چه میزان رویکرد عقلی او در نتیجه‌گیری و برداشت‌های وی مؤثر بوده است و تا چه اندازه باعث تمایز و تفاوت ویژه‌ای در آرای او نسبت به شیخ صدوق در موضوع مرگ و معاد شده است.

۱. مرگ

مرگ از جمله مسائلی است که شیخ صدوق بسیار مفصل درباره آن سخن گفته است، او در بیان این مسئله تنها با ذکر روایات به بیان صفات موت و حالت وقت مرگ پرداخته است. وی این باب را با روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام آغاز می‌کند که ایشان در پاسخ افرادی که خواسته بودند مرگ را برایشان توصیف کند، چنین فرمودند:

«عَلَى الْخَيْرِ سَقَطْتُمْ، هُوَ أَحَدُ ثَلَاثَةِ أُمُورٍ يَرُدُّ عَلَيْهِ: إِمَّا بِبَشَارَةِ بِنَعِيمِ الْأَبَدِ، وَإِمَّا بِبَشَارَةِ بَعْدَابِ الْأَبَدِ، وَإِمَّا بِتَخْزِينِ وَتَهْوِيلِ وَ أَمْرٍ مِنْهُمْ لَا يَدْرِي مِنْ أَى الْفِرْقِ هُوَ. أَمَّا وَلِيْنَا وَ الْمُطْبِعِ لِأَمْرِنَا فَهُوَ الْمُبَشِّرُ بِنَعِيمِ الْأَبَدِ. وَ أَمَّا عَدُوْنَا وَ الْمُخَالِفِ لِأَمْرِنَا، فَهُوَ الْمُبَشِّرُ بَعْدَابِ الْأَبَدِ. وَ أَمَّا الْمُنْبَهَمُ أَمْرُهُ الَّذِي لَا يَدْرِي مَا حَالُهُ، فَهُوَ الْمُؤْمِنُ الْمُسْرِفُ عَلَى نَفْسِهِ...» (الاعتقادات، ص ۵۲-۵۱)

شیخ صدوق تعریفی مستقل از مرگ ارائه نمی‌کند؛ از این رو، شیخ مفید بر او خرده گرفته است که شایسته بود عنوان این بخش «مأل موت و عاقبت اموات» باشد، چراکه وی سخنی در بیان حقیقت مرگ نیاورده است (تصحیح اعتقادات الامامیه، ص ۹۴). او خود، مرگ را ضد حیات می‌شمارد و حیات را چیزی که نمو و احساس به آن است و در مقابل، مرگ چیزی است که با آن نمو و احساس باطل می‌شود و علم و قدرت باقی نمی‌ماند. وی بیان می‌کند که زندگی بخشیدن و میراندن منسوب به خدا است و او کسی را نمی‌میراند مگر آنکه مرگ برای آن فرد اصلح از بقا باشد و کسی را حیات و زندگی نمی‌بخشد، مگر آن‌که حیات برایش اصلح از مرگ باشد (همان، ص ۹۵-۹۴).

شیخ مفید درباره حال افراد پیش از مرگ معتقد است خداوند متعال بسیاری از مردمان را با دردهای شدید پیش از مرگ می‌آزماید و برخی نیز از این آزمون معاف خواهند بود و در ادامه به توضیح علت این درد و آزمون می‌پردازد که نوعی عقوبت برای کافران و کفار گناه مؤمنان و

یا نوعی پاداش برای ایشان است و یا راحتی قبل از مرگ برای کافران بنا به سنت استدراج صورت می‌پذیرد:

«و قد یمتحن الله تعالی كثيراً من خلقه بالآلام الشديدة قبل الموت و يعفى آخرين من ذلك و قد يكون الألم المتقدم للموت ضرباً من العقوبة لمن حل به و يكون استصلاحاً له و غیره و يعقبه نفعاً عظيماً و عوضاً كثيراً ... و قد ورد الخبر بأن الآلام التي تتقدم الموت تكون كفارات لذنوب المؤمنين و تكون عقاباً للكافرين و تكون الراحة قبل الموت استدراجاً للكافرين و ضرباً من ثواب المؤمنين ...»
(همان، ص ۹۵-۹۶)

۲. سؤال قبر

شیخ صدوق با بیان اینکه سؤال قبر حق است و هر کس درست پاسخ بدهد در قبرش به روح و ریحان می‌رسد و در آخرت به بهشت در می‌آید و هر کس درست پاسخ نگوید در قبرش دچار عذاب می‌شود و در آخرت به دوزخ وارد می‌شود، این باب را آغاز اما به اصناف مردمانی که مشمول سؤال قبر می‌شوند، نمی‌پردازد (الاعتقادات، ص ۵۸).

او در ادامه ذکر می‌کند که عذاب قبر نوعی کفاره برای گناهان شخص است که با هموم، غم‌ها و امراض و سختی جان‌کندن از بین نرفته است و با بیان روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در زمان دفن فاطمه همسر ابوطالب به اختصار از این مسئله می‌گذرد (همان)؛ شیخ مفید به گزیده-گویی استادش شیخ صدوق خرده گرفته و در ادامه به دو نکته اشاره می‌کند:

نخست اینکه در برخی روایات این گونه گفته شده است که دو ملک موکل به نام بشیر و میسر از صاحبان ایمان خالص و دو ملک موکل به نام ناکر و نکیر از صاحبان کفر خالص، سؤال می‌کنند، ولی غیر از این دو دسته، دیگران سؤال و جواب قبر ندارند.

دوم اینکه وارد شدن فرشتگان موکل و سؤال کردن ایشان، دلیل قاطعی است بر این که خداوند انسان را پس از مرگ، زنده می‌کند و حیات دوباره می‌بخشد؛ زیر سؤال و جواب، جایی معنا دارد که مخاطب، معنا و مفهوم سؤال را درک کند و بفهمد و این نکته را از ناحیه دریافت عقلی انسان می‌شمارد؛ هر چند که روایات نیز بر این مسئله تصریح دارند (تصحیح اعتقادات الامامیه، ص ۹۹-۱۰۰). مفید در المسائل السرویه بر اساس روایات این گونه می‌آورد:

«ورد عن أئمة الهدى عليهم السلام أنهم قالوا ليس يعذب في القبر كل ميت وإنما يعذب من جملتهم من محض الكفر و لا ينعم كل ماض لسبيله و إنما ينعم منهم من محض الإيمان محضاً فأما سوى هذين الصنفين فإنه يلهى عنهم ... فإن الأثر أيضاً قد ورد بأن الله تعالى يجعل روح المؤمن في قالب مثل قالبه في الدنيا في جنة من جنانه ينعمه فيها إلى يوم الساعة فإذا نفخ في الصور أنشأ جسده الذي بلى في التراب و تمزق ثم أعاده إليه و حشره إلى الموقف و أمر به إلى جنة الخلد فلا يزال منعماً ببقاء الله عز و جل» (المسائل السروية، المسئلة الخامسة، ص ۶۳).

بنا بر آنچه گفته شد، تمام مردگان سؤال قبر ندارند، بلکه تنها مؤمنان محض و کافران محض در معرض سؤال هستند. در قبر، روح این افراد در قالبی مشابه بدن دنیوی‌شان قرار می‌گیرد و نعمت یا عذاب بر آن بدن وارد می‌شود و این افراد تا قیامت (کبری) در همین حال خواهند بود.

شیخ مفید در اوائل المقالات نیز درباره ابدان در قبور و ابدان در معاد چنین می‌گوید: خداوند برای این افراد بدن‌هایی مانند بدن دنیوی‌شان می‌سازد و این بدن‌ها، غیر از بدن داخل قبر است که می‌پوسد و از بین می‌رود (اوائل المقالات فی المذاهب والمختارات، صص ۲۷-۲۸).

آنچه در جملات پیشین ذکر شد گرچه در بحث سؤال قبر مطرح شده، اما در روشن کردن موضع شیخ مفید در خصوص اعتبار عقل بسیار مهم است. از نظر او دلیل و راه اثبات این که دو ملک در قبر سؤال و اینکه جواب می‌کنند، سمع است و دلیل و راه اثبات اینکه حیات به این مردگان در قبر باز می‌گردد، عقل است. این عقل است که می‌گوید سؤال از مرده و جماد بی‌جان غلط است و انتظار جواب شنیدن از موجود فاقد حیات و عقل بی‌جا است. اخبار در چنین موردی مؤکد عقل‌اند و اگر خبری هم در این مورد وارد نشده بود، دلیل عقلی کافی بود (تصحیح اعتقادات الامامیه، ص ۱۰۲). این سخن مفید بدان معنا است که عقل به تنهایی و بدون استمداد از وحی قادر به چنین استدلال‌های صحیحی است.

مفید در موارد متعددی در تصحیح الاعتقاد به روش صرفاً نقلی صدوق انتقاد می‌کند و آن را باعث دور ماندن از عمق مطلب می‌داند؛ برای نمونه می‌توان به بحث‌های مشیت و اراده، جدال و مراء، نفوس و ارواح و تقیه اشاره کرد. البته خود او در بسیاری از موارد صرفاً به نقلیات استناد می‌کند. همچنین معتقد است که عقل در برخی مقدمات و نتیجه‌گیری‌های خود نیازمند وحی (و

سمع) است:

«و اتفتقت الإمامية على أن العقل محتاج في علمه و نتائج به إلى السمع و أنه غير منفك عن سماع ينه العاقل على كيفية الاستدلال و أنه لا بد في أول التكليف و ابتدائه في العالم من رسول...» (اوائل المقالات في المذاهب و المختارات، ص ۴۴).

این درحالی است که شیخ صدوق معتقد است که در هر مسئله ای باید منحصرأ به وحی مراجعه کرد و اگر جایی حدیثی برای توضیح یک مسئله وجود داشت، نباید به تحقیق عقلی اعتماد کرد؛ یعنی عقل تنها پس از وحی و به عنوان مؤید آن، مطرح است؛ نه بیش از آن و به عنوان اثبات کننده حق یا باطل (التوحید، صص ۲۹۱-۲۹۲).

۳. رجعت

شیخ صدوق در ابتدای باب اذعان می دارد که رجعت حق است و با استناد به آیات قرآن کریم، پنج نمونه از بازگشت مردگان در امت های پیشین را به زندگی دنیوی ذکر می کند و نتیجه می گیرد که رجعت برخی انسان ها در قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه قطعاً صحیح است و در این امت هم رجعت صورت می پذیرد (ن.ک: الاعتقادات، ص ۶۲). این پنج نمونه عبارت است از:

۱. رجعت چند هزار نفر در زمان ارمیای نبی: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ﴾ (بقره، ۲۴۳).

۲. ماجرای مردن صد ساله و زنده شدن دوباره عزیر نبی: ﴿فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ...﴾ (بقره، ۲۵۹).

۳. زندگی دوباره یاران حضرت موسی علیه السلام که خواستند خداوند را ببینند: ﴿ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (بقره، ۵۶).

۴. معجزاتی از حضرت عیسی علیه السلام: ﴿إِذْ نُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي﴾ (مائده، ۱۱۰).

۵. زنده شدن اصحاب کهف پس از چند صد سال: ﴿...يَا وَيَلَّنَا مَنْ بَعَثْنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ...﴾ (یس، ۵۲) (الاعتقادات، صص ۶۲-۶۱).

شیخ صدوق در ادامه برای دفع شبهه این همانی رجعت و تناسخ اضافه می کند:

«و القول بالتناسخ باطل و من دان بالتناسخ فهو كافر، لأن في التناسخ إبطال الجنة

و النار» (همان، ص ۶۳)

شیخ مفید در این باب ذیل نظر استادش مطلبی را عنوان نمی کند. او در اوائل المقالات عقیده به رجعت را از عقاید مورد اتفاق امامیه به شمار می آورد و اشاره می کند که امامیه در معنای

رجعت با هم اختلاف دارند:

«و اتفقت الإمامية على وجوب رجعة كثير من الأموات إلى الدنيا قبل يوم القيامة و إن كان بينهم في معنى الرجعة اختلاف» (اوائل المقالات في المذاهب و المختارات، ص ۴۶).

وی در موضعی دیگر از کتابش کیفیت رجعت را توضیح می دهد:

«و أقول إن الله تعالى يرد قوماً من الأموات إلى الدنيا في صورهم التي كانوا عليها» (همان، ص ۷۷-۷۸).

در زمان حضرت مهدی علیه السلام دو گروه از مردگان یعنی بعضی از مؤمنان بسیار خوب و بعضی از افراد بسیار بد به زندگی این جهانی باز می گردند و خدا دسته اول را بر دسته دوم پیروز می کند و سپس هر دو دسته می میرند تا رستاخیز برپا شود (همان، ص ۷۸).

۴. برانگیخته شدن پس از مرگ

صدوق به بعث تمام موجودات معتقد است و تأکید می کند آفرینش و برانگیزاندن موجودات پس از مرگ بر خداوند متعال است؛

«و خلق جميع الخلق و بعثهم على الله عز و جل كخلق نفس واحدة و بعثها، قال تعالى: ﴿مَا خَلَقْكُمْ وَلَا بَعَثْكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ﴾ (لقمان، ۲۸)». (الاعتقادات، ص ۶۴).

شیخ مفید در این موضع نیز بدون اظهار نظری نسبت به دیدگاه استادش سکوت اختیار کرده است.

۵. حوض

شیخ صدوق در این باب به حقایق حوض اذعان کرده و در توضیح آن می افزاید که این حوض، حوض رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و مسئولیت سیراب کردن از این حوض بر عهده امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که تنها دوستدارانش را از آن می نوشاند و پس از نوشیدن از آن، هیچ گاه آن فرد تشنه نخواهد شد (الاعتقادات، ص ۶۵). وی در انتهای کلامش روایتی را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند که گروهی از صحابه ایشان به جهت آنچه پس از رحلتش مرتکب می شوند، از این حوض بهره ای ندارند:

وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لِيَخْتَلِجَنَّ قَوْمٌ مِنْ أَصْحَابِي دُونِي وَ أَنَا عَلَى الْحَوْضِ، فَيُؤَخَذُ بِهِمْ ذَاتَ الشَّمَالِ، فَأَنَادِي: يَا رَبِّ، أَصْحَابِي، أَصْحَابِي. فَيُقَالُ لِي: إِنَّكَ لَا تُدْرَى مَا أُخَذُوا بِغَدَاكَ»

شیخ مفید در این موضع نیز دیدگاهی را بیان نمی‌کند و بدون اظهار نظر کلام شیخ مفید را تایید می‌کند.

۶. شفاعت

شیخ صدوق معتقد است که شفاعت مخصوص گناهکاران اهل توحید است، نه کافران و منکران و شفاعت به گناهان کبیره و صغیره تعلق می‌گیرد و از ناحیه پیامبران و اصفیا و فرشتگان و برخی مؤمنان اعمال می‌شود و کسانی که توبه کنند، به شفاعت نیاز ندارند (الاعتقادات، ص ۶۶).

شیخ مفید ذیل این سخن از استادش نقد و بیانی ندارد اما در کتاب اوائل المقالات چنین می‌گوید:

«وَأَقُولُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَشْفَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي مَذَنبِي أُمَّتِهِ مِنَ الشَّيْعَةِ خَاصَّةً فَيَشْفَعُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ يَشْفَعُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا فِي عَصَاةِ شَيْعَتِهِ فَيَشْفَعُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ تَشْفَعُ الْأَنْمَةُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مِثْلِ مَا ذَكَرْنَاهُ مِنْ شَيْعَتِهِمْ فَيَشْفَعُهُمْ...» (أوائل المقالات في المذاهب و المختارات، ص ۷۹).

بنابراین، شفاعت پیامبر اکرم بر گناهکاران از شیعیان امتش است و شفاعت حضرت علی علیه السلام و دیگر ائمه مشمول شیعیان گناهکار خواهد شد، از این رو شفاعت در قیامت شمول عام ندارد.

وی در تأیید و اثبات سخنش به حسرت افرادی که در قیامت مشمول شفاعت نمی‌شوند، به آیه «فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ* وَ لَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ» (الشعراء، ۱۰۱ و ۱۰۰) استناد می‌کند. او در ادامه به روایتی از رسول خدا اشاره می‌کند که ایشان افزون بر شفاعت شخص خودشان و علی علیه السلام تصریح می‌فرماید که هر مؤمن چهل تن از برادرانش را شفاعت می‌کند.

«وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَائِي أَسْفَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَسْفَعُ وَ يَشْفَعُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَشْفَعُ وَ إِنَّ أَدْنَى الْمُؤْمِنِينَ شَفَاعَةَ يَشْفَعُ فِي أَرْبَعِينَ مِنْ إِخْوَانِهِ» (همان، ص ۸۰).

۷. وعد و وعید

شیخ صدوق حصول وعدهٔ ثواب را قطعی و انجام وعید عقاب را مطابق عدل و گذشت از عقاب را مطابق فضل خدا می‌داند و آمرزش تمام گناهان به جز شرک را با بیان آیه متذکر می‌شود.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ (النساء، ۵۱)
(الاعتقادات، ص ۶۷).

شیخ مفید ذیل این باب نیز توضیح و دیدگاهی را بیان نمی‌کند اما در جای دیگری می‌نویسد:
«و اتفقت الإمامية على أن الوعيد بالخلود في النار متوجه إلى الكفار خاصة دون مرتكبي الذنوب من أهل المعرفة بالله تعالى».

بنا به آنچه گفته شد، امامیه بر جاودانگی کافران در دوزخ که ویژه و خاص ایشان است، اتفاق نظر دارند و این جاودانگی اهل توحید گناهکار را شامل نمی‌شود و در ادامه توضیح می‌دهد که هر کس از اهل اقرار و معرفت و نماز به سبب گناهش کیفر بیند، در عذاب مخلد نمی‌ماند و از دوزخ بیرون می‌آید و به بهشت داخل می‌شود و پیوسته از نعیم آن برخوردار خواهد بود. (أوائل المقالات في المذاهب و المختارات، ص ۴۶-۴۷)

۸. ثبت اعمال

شیخ صدوق معتقد است که اعمال هر شخص توسط دو ملک موکل برای روز و برای شب ثبت می‌شود و در این ثبت، رحمت خداوند چنان است که به صرف نیت فعل حسن، یک و با انجام آن ده حسنه ثبت می‌گردد، ولی تنها با انجام عمل بد و نه صرف نیت آن، همان یک عمل بد ثبت می‌شود (الاعتقادات، ص ۶۸) صدوق تعبیر زیبایی از ثبت جزئی ترین اعمال انسان از سوی دو ملک موکل دارد «و الملکان یکتبان علی العبد کل شیء حتی النفخ فی الرماد»؛ این دو ملک تمام اعمال یک فرد حتی دمیدن بر خاکستر را هم می‌نویسند و در ادامه سخنش را به آیه شریفه ﴿وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ * كِرَامًا كَاتِبِينَ * يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ﴾ (انفطار، ۱۰-۱۲) مستند می‌سازد. ملک روز اعمال عباد در روز را می‌نویسد و ملک شب اعمال او را در شب می‌نگارد (الاعتقادات، ص ۶۹).

شیخ مفید نیز با استنادش هم‌رأی است و در کتاب دیگرش پاداش دادن به بهشتیان را تفضل خدا می‌شمارد (أوائل المقالات في المذاهب و المختارات، ص ۱۱۱).

۹. عدل الهی

شیخ صدوق این باب را چنین آغاز می‌کند که خداوند ما را به عدل امر کرده و خودش به فضل با ما عمل می‌کند: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ (انعام، ۱۶۰). سپس به تعریف عدل پرداخته، می‌گوید:

«وَالْعَدْلُ هُوَ أَنْ يَثِيبَ عَلَى الْحَسَنَةِ وَيُعَاقِبَ عَلَى السَّيِّئَةِ» (الاعتقادات، ص ۶۹).

وی دیدگاهش در خصوص عدل را به روایتی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مستند می‌سازد که می‌فرماید: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ رَجُلٌ إِلَّا بِرَحْمَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ». با بیان این روایت در حقیقت او اعتقادش را بیان داشته است که در باب وعد و وعید هم مطرح کرده بود که هر آنچه به بندگان از سوی خداوند متعال می‌رسد، فضل اوست و در اینجا نیز پذیرش اعمال بندگان و مثاب شدن ایشان به فضل و رحمت بی‌کرانش است.

شیخ مفید در تکلمه سخن استادش در تعریف عدل چنین می‌گوید:

«العدل هو الجزاء على العمل بقدر المستحق عليه والظلم هو منع الحقوق والله

تعالی عدل کریم جواد متفضل رحیم قد ضمن الجزاء على الأعمال والعوض على

المبتدئ من الآلام و وعد التفضل بعد ذلك بزيادة من عنده» (تصحیح اعتقادات

الامامیه، ص ۱۰۳).

بنابراین، تعریف عدل همان پاداش بر عمل به اندازه استحقاق افراد است و خداوند متعال بنا بر اینکه کریم و جواد و تفضل کننده بر بندگان است، بر پاداش بر اعمال ضامن گردیده است و از باب فضل به پاداشی افزون بر آن نیز وعده داده است ^۱ ﴿لَلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾ (یونس، ۲۶) (همان، ص ۱۰۴).

مفید اضافه می‌کند این به آن جهت است که عقلاً، فرد شکرگزار و عامل به اوامر خدا را مستحق ستایش می‌دانند و این ستایش، همانی است که «حق فرد» نام می‌گیرد. حال می‌گوییم حداقل اقتضای عدل خداوند این است که با فرد عامل و شاکر چنان معامله کند که عقول هم او را مستحق دانسته‌اند (همان، ص ۱۰۵).

شیخ مفید در اوائل المقالات نیز در خصوص عدل افزون بر آنچه در جملات پیشین ذکر شد

۱. شیخ مفید به آیات دیگری هم در توضیح عدل اشاره می‌کند، برای نمونه: الرعد، ۶؛ النساء، ۴۸؛ یونس، ۵۸ (ر.ک):

تصحیح الاعتقادات، ص ۱۰۵-۱۰۴)

این نکته را بیان می کند که هیچ کس فرای توان و طاقتش مکلف نشده است و به هر کسی آنچه امر شده است به او توانایی و استطاعت آن نیز داده شده است و هیچ کسی جز به گناهش عذاب نمی بیند و جز به زشتی عملش ملامت نمی گردد و در انتها سخنش را به این آیه شریفه مستند می سازد که می فرماید: ﴿لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يُّضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ (نساء، ۴۰) (أوائل المقالات فى المذاهب و المختارات، ص ۵۸-۵۷؛ النکت الاعتقادية، ص ۳۲).

۱۰. اعراف

شیخ صدوق معتقد است اعراف سور (دیواری) میان بهشت و جهنم است که پیامبر و اوصیای ایشان علیهم السلام بر آن ایستاده اند. به آیه شریفه ﴿رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلًّا بِسِيْمَاهُمْ﴾ (اعراف، ۴۶) استناد کرده و ادامه می دهد «لا یدخل الجنة الا من عرفهم و عرفوه و لا یدخل النار الا من أنکرهم و أنکروه» که در حقیقت این عبارت تبیین کننده شرط ورود بندگان به بهشت است که شناخت و معرفت به پیامبر و ائمه علیهم السلام و شناسایی بندگان از سوی ایشان است و در مقابل این افراد اهل آتش هستند. شیخ صدوق بنا به فرموده خداوند متعال در سوره توبه از گروه سومی غیر از دو گروه یاد شده سخن می گوید که کارشان معوق مانده تا امر خدا درباره ایشان برسد ﴿وَ آخِرُونَ مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتَّوَبُ عَلَيْهِمْ﴾ (توبه، ۱۰۶) (الاعتقادات، ص ۷۰-۶۹).

شیخ مفید در تکمله سخن استادش ضمن آوردن دو قولی که درباره اعراف گفته شده که کوهی است یا سور (دیواری) است بین بهشت و آتش در آخر می افزاید «جملة الأمر فى ذلك أنه مكان ليس من الجنة ولا من النار» (تصحیح اعتقادات الامامیه، ص ۱۰۶) بدون اینکه این دو قول را رد کند یا بپذیرد، اعراف را مکانی معرفی می کند که نه جزء بهشت است و نه آتش. در ادامه توضیحاتش قول دیگری را باز گو می کند که اعراف مسکن گروههایی از مردم است که در دنیا مکلف نبوده اند و از این رو، به واسطه اعمالشان شایسته بهشت و آتش نخواهند بود ... وی در پایان، تمام این دیدگاهها را بنا به دریافت عقل درست می شمارد (تصحیح اعتقادات الامامیه، ص ۱۰۷-۱۰۶).

شیخ مفید با توجه به گروه سوم از روایاتی که استادش یاد کرده بود، سخن می گوید:

و قد جاء الحديث بأن الله تعالى يسكن الأعراف طائفة من الخلق لم يستحقوا بأعمالهم الجنة على الثبات من غير عقاب و لا استحقوا الخلود فى النار و هم المرجون لأمر الله و لهم الشفاعة و لا يزالون على الأعراف حتى يؤذن لهم فى دخول الجنة بشفاعة النبي ﷺ و أمير المؤمنين و الأئمة من بعده ﷺ (همان، ص ۱۰۷).

او در این عبارت «مُزَجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ» را توضیح می دهد که این گروه پس از امر الهی به شفاعت رسول خدا ﷺ و ائمه علیهم السلام وارد بهشت می شوند. وی در انتهای کلامش با تأکید بر حقیقت اعراف و توصیفی که از آن در روایات شده است، چنین می گوید:

«و الله أعلم بالحقیقة من ذلك ... فالله أعلم بالحال فيه» (همان، ص ۱۰۷).

۱۱. صراط

از دیدگاه شیخ صدوق، صراط حقیقتی است که دو معنا دارد؛ در معنای نخست، آن را به پل جهنم تعبیر می کند که تمام خلق از آن می گذرند؛ سپس کلامش را به آیه شریفه «وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا» (مریم، ۷۱) استوار می سازد؛ صراط در معنای دوم اسم حجت های الهی است که هر کسی در دنیا به معرفت ایشان نائل شد و از ایشان اطاعت کرد، خداوند متعال جواز عبور بر صراط را به او خواهد داد و شاهد بر این معنی، روایتی از رسول خداست که به علی علیه السلام فرمود: «يَا عَلِيُّ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَفْعُدْنَا وَأَنْتَ وَجَبْرَائِيلُ عَلَى الصِّرَاطِ، فَلَا يَجُوزُ عَلَى الصِّرَاطِ إِلَّا مَنْ كَانَتْ مَعَهُ بَرَاءَةٌ بِوَلَايَتِكَ» (الاعتقادات، ص ۷۰).

شیخ مفید با توجه به معنای لغوی صراط که راه است وجه تسمیه دین به صراط را چنین بیان می کند که «لأنه طريق إلى الصواب» و به تفسیر دیگری از صراط که همان ولایت امیرالمؤمنین و ائمه هدی علیهم السلام باشد اشاره می کند و برای این وجه، به روایتی از حضرت علی علیه السلام استناد می کند که می فرماید: «أنا صراط الله المستقيم و عروته الوثقى التى لا انفصام لها» (بحار الأنوار، ج ۸، ص ۷۰) که با توجه به این روایت، معرفت و تمسک به ایشان راهی به خدای سبحان است. وی در ادامه به مضمون روایتی اشاره دارد که در روز قیامت راه به بهشت مانند پلی است که مردم از آن می گذرند و صراط نام دارد که در سمت راستش رسول خدا و در سمت چپش امیرالمؤمنین می ایستاند و بر آن دو از سوی خداوند متعال ندا می رسد «الْقِيَامَةِ فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ» (ق، ۲۴)

(تصحیح اعتقادات الامامیه، ص ۱۰۸).^۱ وی در أوائل المقالات در تعریف صراط، آن را پلی بین بهشت و دوزخ معرفی می‌کند که «تثبت علیه أقدام المؤمنین و نزل عنه أقدام الكفار إلى النار» (أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، ص ۷۹). او در پایان این باب اضافه می‌کند: «صراط الله تعالی دین الله و صراط الشیطان طریق العصیان» (همان، ص ۱۱۰).

۱۲. عقبات در راه محشر

شیخ صدوق در این باب از عقباتی که در راه محشر یا صراط است، سخن می‌گوید. وی معتقد است هر انسانی در مسیرش در عقبه‌های متعددی که هر کدام به اسم یکی از واجبات و تکالیف نام‌گذاری شده است، نسبت به آن واجب بازخواست می‌شود که با توجه به اعمالی که از پیش فرستاده و یا به رحمتی که از قبل تدارک دیده است، از آن عقبه‌رهایی می‌یابد تا به عقبه بعدی برسد و در غیر این صورت، در آن باقی می‌ماند و پس از گذر از تمام این عقبات است که به سرمنزل مقصود که حیات و سعادت جاودان است می‌رسد:

«فإن سلم من جميعها انتهى إلى دار البقاء، فحیی حياة لا موت فیها أبدا و سعد سعادة لا شقاوة معها أبدا و سكن جوار الله مع أنبیاءه و حجه و الصّدیقین و الشّهداء و الصّالحین من عباده».

و در صورت باقی ماندن در هر عقبه و مشمول رحمت حق تعالی نشدنش، به دوزخ افکنده می‌شود (الاعتقادات، ص ۷۲-۷۱). از عقباتی که شیخ صدوق نام می‌برد، امانت، ولایت، رحم، نماز، روزه و مرصاد است و در پایان باب تأکید می‌کند به نام هر واجب، امر یا نهی عقبه‌ای است که عبد در آن مورد سؤال قرار می‌گیرد (همان، ص ۷۲).

شیخ مفید نیز با در تعریف عقبات با استاد خویش هم‌رأی است و آن را اعمال واجب و سؤال از آن می‌داند و در توضیح می‌افزاید که مراد از عقبات کوه‌های زمین نیست که پیموده می‌شود، بلکه اعمال به عقبه و گردنه تشبیه شده است که انسان به واسطه کوتاهی و تقصیری که در آن عمل واجب دارد، مانند کوه و گردنه‌ای که باید برای بالارفتن و پیمودنش تلاش کند؛ باید برای رهایی از این عقبات تلاش نماید؛ وی سخن خویش را به این کلام الهی استوار می‌سازد که می‌فرماید: «فَلَا افْتَحَمَ الْعُقَبَةَ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْعُقَبَةُ فَكُ رَقَبَةٌ» (البلد، ۱۳-۱۱) (تصحیح اعتقادات الامامیه، ص ۱۱۲).

۱. شیخ مفید به روایاتی با مضمون روایات بیان شده در ادامه کلامش اشاره می‌کند. برای نمونه‌های بیشتر، ر.ک: تصحیح الاعتقادات، ص ۱۰۹ و ۱۱۰.

وی در ادامه به نقل روایتی از حضرت علی عليه السلام می‌پردازد که می‌فرماید: «إِنَّ أَمَامَكُمْ عَقِبَةَ كِنُودًا وَمَنَازِلَ مَهُولَةً لَا يَدُ مِنَ الْمَمْرِ بِهَا وَالْوَقُوفَ عَلَيْهَا فِيمَا بَرَحِمَةَ مِنَ اللَّهِ نَجُوتُمْ وَإِنَّمَا بَهْلَكَةُ لَيْسَ بَعْدَهَا انْجِبَارٌ» (زهج البلاغه، خطبه ۲۰۲؛ بحار الأنوار، ج ۸، ص ۱۲۹) بنا به این روایت، عبور از این عقبات برای همگان است و در صورت وقوف در این عقبات، رهایی و نجات از آن تنها در رحمت حق تعالی است (تصحیح اعتقادات الامامیه، ص ۱۱۳-۱۱۲).

در پایان این باب به حشویه (ظاهرگرایان اهل تسنن) در فهم عقبات در محشر خرده می‌گیرد که این عقبات را به کوه‌ها و گردنه‌های آن به صورت واقعی تفسیر کرده‌اند که انسان موظف است پیاده و یا سوار بر مرکب از آن بگذرد (همان، ص ۱۱۳).

۱۳. حساب و میزان

شیخ صدوق بدون توضیحی درباره حساب به سراغ معرفی متولیان حسابرسی می‌رود که متولیان حسابرسی، خداوند متعال و حجج او هستند و در توضیح می‌افزاید که حساب پیامبران و رسولان و ائمه عليهم السلام با خداوند متعال است و حساب اوصیا با پیامبران ایشان و حساب امت‌ها با اوصیاء ایشان است (الاعتقادات، ص ۷۳). در ادامه عبارتش از مقام شهادت هم برای این افراد سخن می‌گوید «و الله تعالى هو الشهيد على الأنبياء و الرسل و هم الشهداء على الأوصياء و الأئمة شهداء على الناس» و کلامش را به آیات مربوط به هر دسته مستند می‌سازد (همان، ص ۷۳-۷۴).^۱

﴿لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾ (بقره، ۱۴۳)

شیخ صدوق بر آن است که تمام انسان‌ها مورد سؤال واقع می‌شوند، هم مردم و هم پیامبران: ﴿فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ﴾ (الاعراف، ۶) و در ادامه از کیفیت حسابرسی بر اساس آیات قرآن کریم می‌گوید: «که خداوند برای هر انسانی کتابی را ارائه می‌کند ﴿كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا﴾ (اسراء، ۱۳) که از تمام اعمالش به جزئیات سخن می‌گوید ﴿لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا﴾ (اسراء، ۱۳) و خداوند متعال حسابرس نفس او و حاکم بر اوست و به نفسش گفته می‌شود ﴿اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا﴾ (الکهف، ۴۹) و در ادامه به مهر زدن بر دهان انسان‌ها و شهادت اعضای بدن اشاره می‌کند:

۱. برای نمونه‌های بیشتر، ر.ک: الاعتقادات، ص ۷۴.

﴿وَقَالُوا جُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ
خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ * وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَوِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ
سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا
مِمَّا تَعْمَلُونَ﴾ (فصلت، ۲۲-۲۱) (الاعتقادات، ص ۷۵-۷۴).

شیخ مفید معتقد است آنچه در قرآن در این مورد آمده، از باب استعاره است، نه حقیقت؛ مانند سخن گفتن زمین و آسمان که در آیه یازده سوره فصلت آمده، درحالی که آن‌ها حقیقتاً سخن نگفته‌اند (اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، ص ۵۹-۶۰) و برای معرفی میزان اعمال به روایتی از امام صادق علیه السلام اشاره می‌کند که ایشان در پاسخ فردی که از تفسیر آیه ﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا﴾ (الانبیاء، ۴۷) می‌پرسد، می‌فرماید: «المَوَازِينُ الْأَنْبِيَاءُ وَالْأَوْصِيَاءُ» (بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۵۱) (اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، ص ۷۴).

شیخ مفید به خلاف استادش ابتدا به تعریف حساب می‌پردازد و آن را به سنجش و مقابله اعمال و جزاها و مذمت بر بدی‌ها و ستودن بر نیکی‌ها و معامله نمودن مطابق استحقاق فرد معنا می‌کند و تحابط میان اعمال، یعنی مقابله نمودن حسنات و سیئات و یکی را در عوض دیگری دادن - که مذهب عامه و معتزله و حشویه است - رد می‌کند. او میزان و ترازوی اخروی را پیامبران و اوصیای ایشان می‌داند و شیخ مفید در توضیح میزان بودن حضرت علی علیه السلام و ذریه ایشان می‌نویسد: مراد این است که ایشان تعدیل‌کننده و سنجش‌گر میان اعمال و استحقاق‌های افرادند و حکم استحقاق هر عمل، برعهده آن‌ها است؛ و اما خود میزان، در تعریف شیخ مفید یعنی برابر هم نهادن اعمال فرد و اندازه گرفتن آنچه شایستگی‌اش را دارد (تصحیح الاعتقادات، ص ۱۱۴-۱۱۵؛ ن.ک: اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، ص ۷۹).

۱۴. بهشت و دوزخ

محورهای بحث شیخ صدوق در این باب سه محور است: تعریف و توصیف بهشت و آتش؛ جاودانه‌گان در آتش؛ و مخلوق بودن بهشت و آتش. وی در آغاز باب به اعتقاد به بهشت و توصیف آن می‌پردازد و آن را سرای پایدار و سلامت می‌شمارد که در آن نه مرگی است و بیماری و هم و غم و نیاز در آن نیست ... (ن.ک: الاعتقادات، ص ۷۶) او اهل بهشت را دو صنف می‌داند: ۱. برخی از بهشتیان تنها به لذات معنوی، مانند تسبیح و تقدیس حق تعالی متوجه‌اند و به لذات

جسمانی نظر ندارند. ۲. گروهی دیگر به انواع خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها و دیگر نعمت‌های بهشتی متنعم و بهره‌مند هستند (همان، ص ۷۷).

شیخ مفید در این مورد مخالف صدوق است و می‌گوید هیچ فردی در بهشت نیست که صرفاً از لذات معنوی (نظیر تقدیس و تسبیح) بهره‌مند شود، بدون بهره‌مندی از لذات جسمانی (مانند خوردن و آشامیدن) و این سخن صدوق قولی شاذ و خارج از اسلام و همانند عقیده نصارا است که معتقدند نیکوکاران در بهشت مانند ملائکه می‌شوند و اکل و شرب و نکاح ندارند. کتاب خدا و اجماع علما برخلاف این قول گواهی می‌دهند و اگر صدوق جز از باب تقلید یا عمل به حدیث موضوع، چنین سخنی گفته باشد، تقلید از او جایز نیست (تصحیح اعتقادات الامامیه، ص ۱۱۸).
شیخ صدوق در خصوص جهنم معتقد است:

«و اعتقادنا فی النار آن‌ها دار الهوان و دار الانتقام من أهل الكفر و العصیان و لا یخلد فیها إلا أهل الكفر و الشرك؛ و أما المذنبون من أهل التوحید، فإنهم یخرجون منها بالرحمة التي تدرکهم و الشفاعة التي تنالهم» یعنی اعتقاد ما درباره دوزخ این است که آن خانه خواری و دار انتقام از اهل کفر و معصیت است و در آنجا جز اهل کفر و شرک جاودانه نمی‌شوند و اما گناهکاران اهل توحید به رحمت و شفاعتی که شامل حالشان می‌شود و به ایشان می‌رسد از دوزخ بیرون می‌آیند (الاعتقادات، ص ۷۷).

شیخ مفید نیز در این موضوع با استاد خود هم رأی است:

«و أما النار فهی دار من جهل الله سبحانه و قد یدخلها بعض من عرفه بمعصية الله تعالى غیر أنه لا یخلد فیها بل یدخرج منها إلى النعیم المقیم و لیس یخلد فیها إلا الکافرون» (تصحیح الاعتقادات، ص ۱۱۸).

از منظر شیخ صدوق و مفید خلود در آتش به اهل کفر و شرک تعلق دارد و گناهکاران اهل توحید سرانجام با رحمت و شفاعت از آتش رهایی می‌یابند. شیخ مفید معنای کافر را چنین بیان می‌کند: کسی که خدا را نشناسد و نسبت به او جاهل باشد یا نسبت به پیامبر اسلام ﷺ جاهل باشد که او مطابق فرموده خداوند متعال در واقع جاهل به خدا است (نساء، ۶۵). همچنین یهود و نصارا به حکم آیه ۲۹ سوره توبه، به کفر و ضلالت متصف‌اند و کسی که نمازگزار (و عامل به برخی احکام اسلام) باشد، اما با اصول ایمان مخالفت کند نیز در حقیقت جاهل به خدا است و کافر محسوب می‌شود؛ گرچه در ظاهر (با برخی اعمال) یا به زبان به توحید اقرار کند

(همان، ص ۱۱۹). بدعت‌گذاران، مُجبره^۱، مقلدان کور^۲ و کسانی که با حضرت علی علیه السلام جنگ کردند (قاسطین و مارقین و ناکثین) و آنان که بر حضرتش خروج کردند (خوارج) نیز کافر و مخدّد در آتش‌اند (اوائل المقالات فی المذاهب المختارات، ص ۴۳-۴۲). هر کس جنگ با امام عادل را مشروع و جایز بداند و بر ضد او اقدام کند، مصداق این آیه است: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ﴾ (نساء، ۴۸) و حکم مشرک که خلود در عذاب است، بر او نیز بار می‌شود (المسائل العکبریه، ص ۸۳).

شیخ صدوق معتقد است بهشت و جهنم اکنون مخلوق و موجودند و پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در معراج آن‌ها را مشاهده فرمود و هیچ کس از دنیا نمی‌رود مگر اینکه جای خود را در بهشت یا جهنم می‌بیند؛ اما بهشت آدم و حوا، باغی در دنیا بود که خورشید در آن طلوع و غروب می‌کرد و این، غیر از بهشت جاودان اخروی است؛ چرا که اگر این، همان بهشت جاودان باشد، آدم هرگز از آن اخراج نمی‌شد (الاعتقادات، ص ۷۹). مفید در این قسمت چیزی نوشته و سکوت کرده (ن.ک: تصحیح الاعتقادات، ص ۱۱۹-۱۱۸) اما در اوائل المقالات با استناد به روایات می‌نویسد که بهشت و دوزخ اکنون و پیش از رستاخیز موجودند (اوائل المقالات فی المذاهب والمختارات، ص ۱۲۴)

نتیجه‌گیری

آن چنانکه ملاحظه شد شیخ صدوق اعتقادات امامیه را در مسایل مربوط به مرگ و معاد در چهارده باب بیان کرد که در تمام این موارد به آیات و روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم استناد کرده است. او کمتر به تحلیل گزاره‌های اعتقادی پرداخته و از این رو، سبک نگارش وی به سبک کتاب من لایحضره الفقیه نزدیک است، در آنجا نیز متن روایات اهل بیت علیهم السلام متن فتوای اوست و در اینجا نیز با همین رویکرد به اعتقادات پرداخته است. وی در پی گزیده‌گویی در بیان هر جزء از این مطالب است که این اختصار و اجمال سبب می‌شود مخاطب به درک تمام مطلب نائل نیاید، با

۱. مجبره امامیه، کسانی هستند که به جبر اعتقاد دارند و چون همه چیز را فعل خدا می‌دانند می‌گویند کفر و معصیت هم خواست و اراده خدا است و رؤیت خدا را نیز جایز می‌شمارند (المسائل السرویه، ص ۵۵).
۲. مقلدان کسانی هستند که نه با برهان و استدلال، بلکه با تقلید کورکورانه و عادت به انجام تکالیف دینی می‌پردازند، در حالی که توان عقلی برای استدلال و نظر دارند. چنین کسی (مقلد کور) شایسته خلود در آتش است (الفصول المختاره من العیون المحاسن، ص ۷۸).

توجه به آنچه گذشت شیخ مفید در تصحیح اعتقادات الامامیه شاید نه در پی تصحیح دیدگاه‌های استادش به معنای امروزی که در پی بیان نقاط اختلاف نظرهای جزئی خود با استادش شیخ صدوق بوده است و مهم‌تر آنکه در اغلب موارد این ابواب، اجمال‌گویی استادش را برای درک مخاطب کافی ندانسته و همان مطالب را بسط داده است. شیخ مفید در النکت الاعتقادیه به طور یکجا برای حقانیت تمام مسایل اصلی مربوط به معاد، یعنی سؤال قبر، ملائک سؤال‌کننده، حشر ابدان و نفوس، میزان ثبت اعمال، شهادت اعضای بدن، صراط، خلود، شفاعت، کوثر، وعد و وعید و بهشت و جهنم، یک استدلال عقلی اقامه کرده است؛ با این بیان که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ معصوم است و هرچه معصوم از آن خبر بدهد حقیقت دارد، وگرنه معصوم، معصوم نیست. نتیجه اینکه تمام موارد مذکور که از سوی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیان شده حقیقت دارد (النکت الاعتقادیه، ص ۴۲-۴۳).

وی در این چهارده جزء در دو موضع نسبت به شیخ صدوق به صراحت خرده می‌گیرد. در بیان مرگ و حقیقت آن و دیگری در تقسیم بندی اهل بهشت؛ او در بیان مرگ به شیخ صدوق نسبت به اطاله مطالب در باب صفات موت و حالات وقت مرگ انتقاد می‌کند و معتقد است با وجود بسیاری مباحث مطرح شده از سوی شیخ صدوق در آخر حقیقت مرگ روشن نشده است، در پاسخ به شیخ مفید نیز باید گفت در تصحیح اعتقادات الامامیه نیز حیات ضد مرگ توصیف شده است اما در حقیقت تعریفی که وی از حیات ارائه می‌کند حقیقت حیات نیست بلکه تعریف اثر حیات است.

شیخ مفید در تقسیم بندی اهل بهشت نیز تقسیم اول استادش را نمی‌پذیرد، اما به نظر می‌رسد این که شیخ مفید سخن شیخ صدوق را، مبنی بر اشتغال انحصاری جمعی از بهشتیان به تسبیح و تقدیس و تکبیر، بدون توجه به لذات جسمانی، به معنی نفی معاد جسمانی از سوی او دانسته است، وجهی از تندروری است. متن سخن صدوق دلالتی بر نفی عمومیت معاد جسمانی ندارد، بلکه او فقط گفته که برخی از بهشتیان اعتنا و رغبتی به لذات جسمانی ندارند و این، اعم از آن است که در معرض استفاده از نعم جسمانی نباشند؛ یعنی می‌توان به این معنا حمل کرد که آن‌ها علی‌رغم امکان بهره‌مندی، تمایل و رغبتی به لذات جسمانی ندارند. شاید شیخ صدوق وضع این دسته را مشابه دسته‌ای از فرشتگان دانسته که امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام در دعای سوم از صحیفه سجادیه به آن‌ها اشاره می‌فرماید:

«وَقَبَائِلَ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ اِخْتَصَمْتَهُمْ لِنَفْسِكَ وَ اَغْنَيْتَهُمْ عَنِ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ بِتَقْدِيرِكَ وَ اَسَكَنْتَهُمْ بُطُونِ اَطْبَاقِ سَمَاوَاتِكَ» (صحیفه سجادیه، دعای سوم، ص ۶۶).

بنابراین می‌توان گفت رویکرد عقلانی او به مباحث نقلی باعث تفاوت عمده و ویژه‌ای بین نظرات او و شیخ صدوق نشده است.

در برخی ابواب توضیحات و جزئیاتی را شیخ مفید بر کلام استادش می‌افزاید مانند سؤال قبر، مسئله اعراف، صراط، حساب و در باب بهشت و جهنم در بخش جاودانگان در آتش، گرچه توضیحات شیخ مفید در مورد خلود کفار، تفصیل بیشتری دارد، اما اولاً همچنان برای خواننده مبهم است که معنا و دامنهٔ جهل به پیامبر یا خدا که منجر به کفر می‌شود، چیست و آیا اگر این جهل با تقصیر یا عناد همراه نباشد، باز هم موجب خلود خواهد بود یا خیر؟ ثانیاً کفر کسی که به زبان اقرار به توحید ندارد، کفر مقابل ایمان است، نه کفر مقابل اسلام؛ ولی وی اشاره‌ای به این نکته نکرده و مطلقاً کلمهٔ کافر را بر چنین شخصی اطلاق کرده است. شیخ مفید در ابوابی همچون سؤال قبر، بعث پس از مرگ، حوض، شفاعت، وعد و وعید و ثبت اعمال با استاد خویش هم رأی است و بیان استاد را کافی دانسته و توضیحی هم به آن اضافه نمی‌کند.

کاستی‌ای که در این میان به صورت مشهود به نظر می‌رسید سکوت هر دو عالم جلیل‌القدر دربارهٔ «برزخ» است که هیچ اشاره‌ای به صورت مستقل و صریح به آن نداشته‌اند، هر دو عالم گران‌قدر تنها ذیل باب سؤال قبر به اشاره به حیات برزخی پرداخته‌اند. در حالی که بخش قابل توجهی از روایات به این موضوع پرداخته‌اند (ر.ک: بحار الانوار، ج ۶، صص ۲۰۲-۲۸۲) و اینکه چرا این موضوع از سوی ایشان مورد غفلت واقع شده است و اینکه چرا شیخ مفید که با هدف توضیح و گاه تصحیح و نقد به آرای استاد خود شیخ صدوق پرداخته است، ذیل عنوان «سؤال قبر» سکوت اختیار کرده و مطلبی را به آن نمی‌افزاید، جای تعجب دارد.

شیخ صدوق این عدم تصریح به برزخ را در کتب دیگرش هم دارد به گونه‌ای که با بررسی انجام شده در کتاب‌های شیخ صدوق، بابتی را به روایات برزخ اختصاص نمی‌دهد و یا با عنوان برزخ به تبیین این بخش از حیات پس از مرگ نمی‌پردازد.^۱ وی تنها در کتاب الخصال خود روایتی را نقل می‌کند که در آن به صراحت از قبر به عنوان برزخ سخن به میان آمده است:

۱. نتیجه فوق‌الذکر با بررسی کتاب‌های امالی، معانی الاخبار، علل الشرایع، التوحید، عیون اخبار الرضا، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال ذکر شده است.

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَشَدُّ سَاعَاتِ ابْنِ آدَمَ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ السَّاعَةُ الَّتِي يُعَايِنُ فِيهَا مَلَكُ الْمَوْتِ وَ السَّاعَةُ الَّتِي يَقُومُ فِيهَا مِنْ قَبْرِهِ وَ السَّاعَةُ الَّتِي يَقِفُ فِيهَا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَإِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَ إِمَّا إِلَى النَّارِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ نَجْوَتَ يَا ابْنَ آدَمَ عِنْدَ الْمَوْتِ فَأَنْتَ أَنْتَ وَ إِلَّا هَلَكْتَ وَ إِنَّ نَجْوَتَ يَا ابْنَ آدَمَ حِينَ تُوَضَعُ فِي قَبْرِكَ فَأَنْتَ أَنْتَ وَ إِلَّا هَلَكْتَ وَ إِنَّ نَجْوَتَ حِينَ يُحْمَلُ النَّاسُ عَلَى الصَّرَاطِ فَأَنْتَ أَنْتَ وَ إِلَّا هَلَكْتَ وَ إِنَّ نَجْوَتَ حِينَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ فَأَنْتَ أَنْتَ وَ إِلَّا هَلَكْتَ ثُمَّ تَلَا ﴿وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ (مؤمنون، ١) قَالَ هُوَ الْقَبْرُ وَ إِنَّ لَهُمْ فِيهِ لَمَعِيشَةٌ صَنَكَا وَ اللَّهُ إِنَّ الْقَبْرَ لَرَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّارِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى رَجُلٍ مِنْ جُلَسَائِهِ فَقَالَ لَهُ لَقَدْ عَلِمَ سَاكِنُ السَّمَاءِ سَاكِنَ الْجَنَّةِ مِنْ سَاكِنِ النَّارِ فَأَيُّ الرَّجُلَيْنِ أَنْتَ وَ أَيُّ الدَّارَيْنِ دَارُكَ (الخصال، ج ١، ص ١٢٠).

شیخ مفید علی‌رغم سکوت در تصحیح اعتقادات نسبت به برزخ اما در کتب دیگرش این موضوع را تبیین می‌نماید؛ در ادامه به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

شیخ مفید در اوائل المقالات به پرسش دو ملک ناکر و نکیر در برزخ اشاره می‌کند:

«و ينزل جل جلاله على من يريد تعذيبه في البرزخ ملكين اسماهما ناکر و نکیر فيقولهما بعدا به» (أوائل المقالات في المذاهب و المختارات، ص ٧٦؛ ن.ک: همان، ص ٧٥).

وی در کتاب دیگرش المسائل السروية در پاسخ به شبهه رجعت چنین می‌گوید: «و قد قال قوم من المخالفين لنا كيف يعود كفار الملة بعد الموت إلى طغيانهم و قد عابنوا عذاب الله تعالى في البرزخ و ييقنوا بذلك أنهم مبطلون ...» (المسائل السروية، ص ٣٦).

با توجه به آنچه گفته شد به نظر می‌رسد با توجه به مطالبی که در مقدمه به آن اشاره شد و بنا به هدفی که شیخ صدوق در تدوین الاعتقادات داشته است که همان مستندسازی عقاید شیعه امامیه به آیات و روایات است، سبک وی بر اختصارگویی در عقاید است و شیخ مفید نیز در تصحیح اعتقادات الامامیه با حفظ سبک شیخ صدوق نظرات خود را که همان نتیجه‌گیری از آیات و روایات و در اصطلاح استنباط عقلی و کلامی از آن‌ها است اضافه می‌نماید.

کتاب نامه

۱. قرآن کریم.
۲. الاعتقادات، صدوق، ابن بابویه قمی، محمد بن علی، ترجمه: حسنی، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۱ ه.ش.
۳. الاعتقادات، صدوق، ابن بابویه قمی، محمد بن علی، قم: المؤتمر العالمي للشيخ المفيد، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ه.ق.
۴. أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، شیخ مفید، قم: المؤتمر العالمي للشيخ المفيد، چاپ اول، ۱۴۱۳ ه.ق.
۵. بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، مجلسی، محمدباقر، بیروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ه.ق.
۶. تشیع، هالم، هاینس، ترجمه: محمدتقی اکبری، چاپ دوم، تهران: نشر ادیان، ۱۳۸۹ ه.ش.
۷. تصحيح اعتقادات الاماميه، شیخ صدوق، قم: المؤتمر العالمي للشيخ المفيد، چاپ اول، ۱۴۱۳ ه.ق.
۸. التوحيد، شیخ صدوق، مصحح: هاشم حسینی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۹۸ ه.ق.
۹. الخصال، شیخ صدوق، مصحح: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۶۲ ه.ش.
۱۰. روضات الجنات، موسوی خوانساری، محمدباقر، قم: مکتبه اسماعیلیان، بی چا، ۱۳۹۰ ه.ق.
۱۱. سیر تطور کلام شیعه، جبرئیلی، محمدصفر، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۹۳ ه.ش.
۱۲. صحیفه سجادیه، علی بن حسین (امام سجاد)، ترجمه: محمد مهدی رضایی، مشهد: به نشر، چاپ اول، ۱۳۹۳ ه.ش.
۱۳. الفصول المختارة، مفید، محمد بن محمد بن نعمان، قم: المؤتمر العالمي للشيخ المفيد، چاپ اول، ۱۴۱۳ ه.ق.

۱۴. الفهرست، طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، قم: مؤسسه نشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۱۵. کتبها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه، مادلونگ، ویلفرد، مترجم: جواد قاسمی، مشهد: آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۸۷ هـ.ش.
۱۶. كشف المحجة لثمره المحجة، رضی‌الدین بن طاوس، تحقیق: محمد الحسون، قم: بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۷۵ هـ.ش.
۱۷. المسائل السروية، شیخ مفید، قم: المؤتمر العالمي للشيخ المفيد، چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۱۸. المسائل العكبرية، شیخ مفید، قم: المؤتمر العالمي للشيخ المفيد، چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۱۹. النکت الاعتقادية، شیخ مفید، قم: المؤتمر العالمي للشيخ المفيد، چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ.ق.

ملخص الأبحاث و المقالات باللغة العربية

نقله الى العربية: سيد جعفر حكيم

الأسس الحاكمة على سيرة النبي ﷺ في الأسرة

حجة الله بيات^١

محمد باقرى زادة الأشعري^٢

المخلص

إن سيرة النبي ﷺ في مجالات الحياة المختلفة بما فيها مجال الأسرة و الروابط الأسرية الحاكمة فيها تعدّ قدوة للجميع. حاولنا في البحث الحاضر أن نختار أهم النصوص الواردة في حياة النبي الأسرية و نستخرج منها الأسس الحاكمة في حياته ﷺ مع أعضاء أسرته؛ و انتهينا الى بعض الأصول الهامة نظير: «الاهتمام بالأسرة»، «الاهتمام بالمعنويات»، «الأخلاق»، «رعاية الأدب»، «الحكمة»، «الفكر الجمعي»، «المساهمة و التعاطف».

و نتيجة هذا البحث هي تهيئة الأرضية المناسبة للاقتداء بالنبي ﷺ في الحياة الأسرية و ذلك من خلال تكريس الأسس المذكورة في روابط أعضاء الأسرة. إذ لا ريب أن العمل بها سيؤدي الى قوة كيان الأسرة و الحيلولة دون عروض المشاكل المختلفة التي تهدده.

الألفاظ المحورية: سيرة النبي، سيرة النبي ﷺ، الأسرة.

١. عضو الهيئة العلمية في جامعة القرآن و الحديث.

٢. ماجستير في العلاقات - فرع الحج و الزيارة.

استخدام أسلوب السؤال و الجواب لبيان العقائد في القرآن و الحديث

الدكتور رضا برنجكار^١

على عباس آبادي^٢

المخلص

إن بيان العقائد في النصوص الاسلامية تابع لأسس معينة و يعتمد علي أساليب عديدة و أحد هذه الأساليب و التي استخدمت في القرآن و الحديث بكثرة نسبياً هي أسلوب السؤال و الجواب؛ و يحظى هذا الأسلوب بتأثير بالغ بسبب إثارته لذهن المخاطب و تحريكه للتعرف على الإجابة .

و الافادة من هذا الاسلوب له أنحاء عديدة ، منها: الإجابة على الأسئلة الصريحة للمخاطب و الإجابة على الأسئلة المقدرة للمخاطب و إثارة التساؤل في ذهن المخاطب و طرح الأسئلة الإنكارية و تغيير و توجيه أسئلة المخاطب. الألفاظ المحورية: المنهجية، أسلوب البيان، العقائد، السؤال و الجواب.

دور الروايات التفسيرية في حل اختلاف المفسرين

(نطاق البحث: ظواهر آيات سورة المدثر)

انسية نجفی فرید^٣

المخلص

وردت سورة « المدثر » في الجزء التاسع و العشرين من القرآن الكريم و هي من السور المكية وفقاً لرأي أغلب المفسرين و من أوائل السور النازلة على النبي الأعظم ﷺ و المحور الذي يدور عليه موضوعها هو « الإنذار » و « لوم الكفار ».

المقال الحاضر مسخلص من أطروحة «التفسير الروائي لسورتي المدثر و القيامة وفق روايات أهل البيت (عليه السلام)» و بعد التبع الواسع لآراء المفسرين فيما يتعلق بتفسير آيات هذه

١. بروفيسور في جامعة طهران.

٢. ماجستير في علوم حديث (فرع الكلام و العقائد) / جامعة القرآن و الحديث.

٣. ماجستير علوم الحديث، فرع التفسير المأثور.

السورة توصلنا للنتيجة التالية و هي اختلاف وجهات نظر المفسرين في الكثير من الآيات و الفرضية التي يعتمد عليها هذا البحث هي أنه بالإمكان حل الخلافات المذكورة من خلال الرجوع للروايات التفسيرية المأثورة عن النبي ﷺ و أهل بيته عليه السلام - لاتصالهم بالوحي - و ترجيح بعض الآراء على بعض، أو رد بعض الآراء، أو الجمع بينها بلحاظ منطوق الروايات، أو التوصل لمفهوم أو ثقت من نص الرواية و غير ما نص عليه المفسرون. المقال الحاضر يتناول دراسة ظواهر آيات سورة المدثر و التي اختلفت آراء المفسرين فيها كما وردت روايات عن المعصومين في كتبنا الحديثية و التفسيرية؛ و الهدف الأصلي لهذا البحث هو بيان دور الروايات التفسيرية المأثورة عن المعصومين عليه السلام في حل الخلاف الموجود بين المفسرين في تفسير بعض الآيات. الألفاظ المحورية: سورة المدثر، اختلاف المفسرين، الروايات التفسيرية المأثورة عن المعصومين عليه السلام.

عوامل نجاح نهج البلاغة في استقطاب اهل السنة

محدثة رشیدی باجگان^۱

المخلص

منذ حياة أمير المؤمنين عليه السلام و حتى اليوم تأثر الكثير من أصحاب المذاهب المختلفة بشخصية أمير المؤمنين و كلامه و استشهدوا في مؤلفاتهم بكلماته عليه السلام، بل ألف بعضهم كتباً تضم كلماته عليه السلام.

و قد ألف علماء الفريقين قبل كتاب نهج البلاغة و بعده كتباً تضم كلمات أمير المؤمنين عليه السلام، إلا أن نهج البلاغة قد حظي بإقبال لم يحظ به كتاب آخر بين الشيعة و السنة. المقال الحاضر يحاول تسليط الأضواء على علل ذلك؛ و من جملة مزايا كتاب نهج البلاغة بين كتب الحديث و التي جعلته متميزاً فيما بينها و أدت الى استقطابه لعلماء السنة أيضاً هي أن السيد الرضي اقتطف الكلمات البليغة من بين كلمات أمير المؤمنين عليه السلام النورانية، مضافاً لترتيبه و تنوع مواضيعه و ما حظي به مؤلفه السيد الرضي

۱. ماجستير من كلية القرآن و الحديث، فرديس طهران.

من منزلة بين علماء المسلمين حيث إن له منزلة عند علماء أهل السنة أيضاً. من جانب آخر فإن تأليف نهج البلاغة ونشره في المقطع التاريخي الذي كان فيه التعامل بين علماء الشيعة و السنة، كان له دور بالغ في انتشاره بين أهل السنة .
الألفاظ المحورية: نهج البلاغة، أهل السنة، البلاغة، السيد الرضي.

مقومات الاصلاح التعليمي للإمام علي عليه السلام بالاعتماد على نهج البلاغة

سمية عابدي^١

السيد هادي السيد وكيلي^٢

المخلص

تولى الإمام علي عليه السلام قيادة الأمة في الوقت الذي حرّف الأمراء السابقون عليه التعاليم الدينية و لهذا تولى عليه السلام إصلاح أمور الأمة ؛ و من هذه الانحرافات غياب قيمة التعقل و التعلّم، فالاصلاحات التعليمية تعالج بعض مجالات ثقافة الأمة و ذلك من خلال التعليم و التثقيف و خارجاً عن نطاق السياسة و الاقتصاد و العلاقات الاجتماعية و الفضائل الاخلاقية؛ و هدف أمير المؤمنين عليه السلام من هذه الاصلاحات هو تربية المجتمع بنحو بحيث يستخدم العقل و الفكر في جميع الأمور و عدم الإقدام على شيء إلا بعد العلم به؛ و أسلوبه في هذا المجال هو إيجاد الحافز و الداعي أولاً، ثم تقديم الرؤية الصحيحة للمجتمع ليستمدوا من الوحي و العقل و الفطرة و المصادر و المعايير الأخرى في التعرف على التعاليم الصحيحة و تمييزها عن غيرها؛ و إن العمل بالعلم و الوصول لمرتبة التقوى - والذي هو ثمرة للسير في مسار العبودية - هما من أهداف أمير المؤمنين عليه السلام في الاصلاحات التعليمية .

البحث الحاضر و من خلال نظرة تاريخية تحليلية يشير للانحرافات الفكرية و الأمور

١. ماجستير في نهج البلاغة، جامعة القرآن و الحديث / قم.

٢. عضو الهيئة العلمية في جامعة القرآن و الحديث.

المغايرة للتعلم في ذلك العصر، ثم يبين التعاليم العلوية في إصلاحها؛ وإن التعليم في نهج البلاغة لا ينتهي عند حد معين وإنما يسوق الانسان لتعلم جميع المعارف و العلوم التي تحدد بالانسان نحو العبودية .

الألفاظ المحورية: الامام علي عليه السلام، نهج البلاغة، التعليم، الاصلاحات التعليمية، العقل.

معنى التخريج و المعرفة التحليلية للمصادر النظرية لعلم التخريج عند أهل السنة

عباس المحمودي^١

شير محمد علي بور عبدلي^٢

المخلص

التخريج، يعني استخراج المتون، والمواضيع و المضامين و الطرق العديدة للحديث من مصادرها؛ و كان هذا الفن من أقسام قواعد الحديث أو دراية الحديث، إلا أنه صار بعد ذلك مستقلاً؛ و من آثاره معرفة نقاط ضعف الأحاديث و التعرف على مدى حجيتها؛ و قد خطأ أهل السنة خطوات في مجال تأطير هذا العلم بأطر علمية و تطبيقه عملياً، فمن الضروري تعرف الشيعة عليها ليؤسسوا علم التخريج أيضاً؛ و إن أحد النطاقات التي تركزت فيها مساعي أهل السنة في هذا المجال هي تأليف المصادر النظرية العديدة لعلم التخريج و لذلك فإن من الضروري القيام ببحث شامل للتعرف على هذه المصادر.

البحث الحاضر يهدف تبين معنى التخريج و التعريف بأهم الكتب المؤلفة في الأبحاث النظرية لهذا العلم و ذلك ليبين منزلة هذا العلم، مضافاً لإيضاحه لبعض الخطوط العامة للبحث من أجل القيام بالبحث في المدرسة الشيعية؛ و قد تناول القسم الأول من المقال دراسة حول مفردة التخريج، بينما تناول القسم الثاني و لأول مرة دراسة نص و مقدمة الكتب و عرف بها تعريفاً شاملاً، تحليلياً و مقارناً بين أهم المصادر النظرية للتخريج.

١. ماجستير في علوم الحديث و باحث في المركز التخصصي بعلوم الحديث في الحوزة العلمية بقم.

٢. عضو الهيئة العلمية في جامعة لرستان.

الألفاظ المحورية: كتب التخريج، قواعد و اصول التخريج، التعرف على نقاط ضعف الحديث، تقييم الحديث، علوم الحديث.

دراسة مسألة الموت و العالم التالي له في الآراء الكلامية للشيخين الصدوق و المفيد

(بالتأكيد على كتابي الاعتقادات و تصحيح اعتقادات الإمامية)

سميه خليلي آشتياني^١

المخلص

لما انتهى عصر حضور المعصومين عليه السلام و بدأ عصر الغيبة لإمام زماننا عليه السلام كان التراث الحديثي لأئمتنا الى جانب القرآن الكريم بمنزلة سفينة نجاة للشيعة في أمواج الفتن المتلاطمة و التي بلغت ذروتها في القرنين الثالث و الرابع؛ و جاءت المساعي الحميدة لعلماء الدين في هذا العصر - و خاصة الشيخ الصدوق - لتبين الآراء العقيدية و الكلامية للشيعة حيث أُلّف كتاب الاعتقادات، معتمداً على الآيات الكريمة و الروايات الشريفة و أعقبه الشيخ المفيد عليه السلام حيث أعاد النظر في الكتاب و سماه تصحيح الاعتقاد، فأضاف له الاستدلال و الاستنباط العقلي بعد أن كان استدلاله نقلياً بحتاً؛ و قد تناول في أربعة عشر باباً من هذا الكتاب مسألة الموت و ما بعده و قد اختلف مع الشيخ الصدوق في بعض المسائل نظير تقسيم اهل الجنة، و وافقه في الكثير من المسائل، كما أنه بسط ما ذكره الصدوق في مسائل نظير مساءلة الميت في قبره؛ و قد صرح كلا هذين العالمين الجليلين بالبرزخ و عقداً باباً لهذا الموضوع.

الألفاظ المحورية: الشيخ الصدوق، الشيخ المفيد، تصحيح اعتقادات الإمامية، الموت، المعاد.

الإمامية
الألفية

نیم سال نامه علمی ترویجی - شماره هفدهم - بهار و تابستان ۱۳۹۳

١. طالبة دكتوراه في علوم القرآن و الحديث - الجامعة الإسلامية الحرة / فرع طهران المركزي.